**سوسیالیسم و شیخ شیراز**

**فرهودی، حسین**

در قرن نوزدهم بر اثر اختراع ماشین‏های موّلد نیرو، و بکار بردن آن ماشین‏ها در صناعات و کارخانه‏ها، تأسیسات صنعتی بسطی عظیم یافت و بدنبال آن تجارت جهان رونق و توسعه‏ای فراوان حاصل کرد.صنعت جدید و تجارت نوین وسیله بدست آوردن سرمایه‏های بزرگ شد، و پایه‏های عظیم اختلاف زندگی طبقات در دوره معاصر بدین صورت گذاشته شد.یک اتحاد مرئی از سرمایه‏ها تشکیل شد یعنی شرکتهای بزرگ برای تصدّی کارهای صنعتی و تجارتی بوجود آمد و در مقابل آن یک اتحاد نامرئی در میان کارگران-که زندگانی مرفّه و پر تجمل اربا صناعات و تجارت را بدیده حسرت می‏نگریستند-ریشه گرفت.

استثمار انسان از انسان، که داغی زشت بر پیشانی سرمایه‏داری جدید است، بشدت شایع گردید. زندگانی طبقات عظیم کارگران مانند قمت کالاها دستخوش قانون عرضه و تقاضا بود و بالجمله استبداد عنصری بیروح ولی شقّی یعنی سرمایه بر گروه عظیم آدمیان رنجبر و کارگر چیره گشت، و شکافی پهناور در میان طبقات کارگران و سرمایه‏داران ظاهر ساخت، و اشرافیتی جدید بنام اشرافیت سرمایه‏داری پدید آمد که رفته رفته جانشین اشرافیت نجیای قرون قدیمه و قرون وسطی گردید.

در این اشراقیت جدید تفاوت و اختلاف زندگانی میان طبقات کارگر و محروم و طبقات سرمایه‏دار باندازه تفاوت از زمین تا آسمان گردید، و در نتیجه مردان حسّاس و فکور و اجتماعی را باندیشه‏های در و دراز درآورد که برای اصلاح این اوضاع راهی بیندیشند و از مجموع این احوال مسلک‏های جدید اجتماع بنام سوسیالیسم متولد گشت.این مسلک‏های جدید در این پنجاه سال که قرن بیستم گذشته نفوذ و بسطی عظیم یافته بطوریکه میتوان گفت سایر مسلک‏های اجتماعی را تخت الشعاع قرار داده است.نکته‏ای که در ابتدای این مقال میخواهیم روشن کنیم این است که دقت در اختلاف زندگانی طبقات جامعه و توجه بمحرومیت‏های گروهی عظیم از مردم رنجبر، امری تازه و بدیع نیست و نباید آنرا چنانکه سطح تاریخ حکایت میکند واقعا زائیده افکار قرن نوزدهم اروپائیان دانست، بلکه توجه بحال محرومین و ستمدیده‏های اجتماع وسعی در بهبود حال و وضع زندگانی ایشان از انجا که ناشی از عواطف و آدمی و لازمه شرافت انسانی است از دیرزمان در میان جوامع متمدن آثاری بارز داشته است و از جمله در تمدن خود ما.در قوانین و کلمات بزرگان اخلاقی و ادبی خودمان از آثار این توجه نوع پرورانه بوفور میتوانیم بیابیم و از آن قبیل است عقاید و آرائی که شاعر عالیقدر ما سعدی شیراز در هفت قرن پیش در ضمن آثار ادبی خود با صراحت تمام بیان کرده است.

برای اینکه روشن شود این افکار لطیف و احساسات نوع دوستانه و حق‏طلبانه صادراتی نیست که از فلسفه اجتماعی ممالک دیگر بوطن ما بعنوان ارمغان تمدن معاصر وارد شده باشد مناسب دانست در این زمینه از عقاید و حکمت‏های عملی حکیم اجتماعی، شیخ شیراز مختصری بیاورد، باشد که برای شیفتگان این عقاید نیروئی در کلام پدید آورد:

\*\*\*

توجه بوضع زندگانی و آسایش طبقات عامّه و جلب رضایت این طبقه که باصطلاح امروز کارگر و کشاورز میگویند و در قرون سابق«رعیت»میگفتند از قواعد اصلی سوسیالیسم میباشد و در این باب دلایل دلنشین بسیار آورده‏اند که جوهر و عصاره آن دلایل این است که دستگا زندگاهی هر دولت و جامعه بر پایه ثروتی که در آن جامعه تولید میشود استوار است.همین ثروت است که قسمتی از آن بصورت مالیات بخزانه دولت میرسد و قسمت بزرگ از آن مستقیما صرف رفع احتیاجات مردم و افراد کشور می‏گردد، و بقیّت آن بصورت صادرات از کشور خارج میشود و دستگاه تجارت خارجی مملکت را براه میاندازد.عنصر اصلی و اساسی تولید ثروت کارگران و کشاورزان میباشند بنابراین شالده هر جامعه امروز بر قوائمی استوار است که بازوی کارگر و کشاورز، و یا رعیت آنرا پی‏ریزی میکند و بر پا نگاه میدارد، و بحکم همین مقدمات بدیهی این طبقه عظیمه که در هر کشور عملا اکثریت دارند بیش از سایر طبقات حق استفاده از مزایای اجتماعی و مواهب مملکت را دارند و بر دولت است که آنرا مرفّه و راضی نگاه دارد.

اکنون توجه کنید که سعدی در این باب چه نیکو و نغز گفته است:

برو پاس درویش محتاج دار

که شاه از رعیت بود تاجدار

رعیت چو بیخ‏اند و سلطان درخت

درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

فراخی در آن مرز و کشور مخواه

که دلتنگ بینی رعیت زشاه

\*\*\*

مسئله مزد و توجه بکافی بودن آن برای رفع احتیاجات اولیه زندگانی کارگر نیز از قواعد اصلی سوسیالیسم میباشد، و عقیده جمعی بر این است-و شاید هم در این عقیده بر حق باشند-که ندادن مزد کافی بکارگر و رعیت نوعی آدم‏کشی است زیرا کارگر نیروی بدنی و فکری خود را برای انجام کاری صرف میکند اگر با دریافت مزد کافی نیروئی جدید از جسمی و روحی بجای آن نگذارد، بتدریج قوای بدنی و فکری او تحلیل میرود تا ضعیف و نابود شود و این خود یک ظلم و بیدادی است که باین طبقه میشود و باید از آن سخت بر حذر بود.

شیخ شیراز در تحذیر دولت از اینگونه رفتار، و فواید خوشدل و راضی نگاهداشتن کارگر را از طریق دادن مزد کافی، چنین میگوید:

رعیت نشاید به بیداد گشت

که مر سلطنت را پناهند و پشت

مراعات دهقان کن از بهر خویش

که مزدور خوشدل کند کار بیش

\*\*\*

ائمه سوسیالیسم را عقیده بر این است که در وضع قوانین عمومی باید نخست مصلحت زندگانی و رفاه و بهبود حال طبقات مولد ثروت را که همان کارگر و کشاورز(رعیت)باشد در نظر داشت، و از وضع قوانین ظالمانه یا گذاشتن بدعت‏ها و قواعدی که این طبقه را زیان رسد سخت باید پرهیز کرد.

همین اصل پسندیده را شیخ سعدی در خطالب بپادشاه عصر خود که مقنن زمان هم بوده بدین شیوائی و صراحت و تأکید بیان داشته است:

بر آن باش تا هر چه نیت کنی

نظر در صلاح رعیت کنی

بسی بر نیاید که بنیاد خود

بکند آنکه بنهاد بنیاد بد

\*\*\*

یکی دیگر از اصول سوسیالیسم فعلی این است که قسمتی از درآمد دولت باید صرف پرورش اطفال و تأمین زندگانی پیران شود و دفتر اجتماع از اول تا بآخر تحت حمایت دولت باشد.اطفال را در پرورشگاههای دولتی نگاهداری و تربیت نمایند و به پیران از کار افتاده هم حقوق بیمه ناتوانی از کار بپردازند.

سعدی بر ارشاد و تشویق سلطان عصر خود بصرف قسمتی از بیت المال در این مقصد نوع دوستانه چنین میگوید:

ندیدم چنین گنج و ملک و سریر

که وقفست بر طفل و درویش و پیر...

چو صرف تو کردم جوانی خویش

بهنگام پیری مرانم زپیش

\*\*\*

دیگر از اصول تمدن معاصر، بسط عدالت و حساس بودن دستگاه قضاوی است که دادرسی را برای اضعف افراد تأمین سازد تا هر کس با امید و اطمینان کامل بتواند بمحاکم و مراجع دولتی رجوع کند، و از این مراجعه بحق خویش کامیاب گردد، و قوی را بر ضعیف، دستی و تسلطی نباشد تا بدینوسیله بیم و نگرانی از میان ناس برخیزد، و امن و داد عمومیت یابد، و طبقات زنجیر اجتماع با سکونت خاطر بکار خویش مشغول باشند و از نشاط زندگانی برخوردار گردند.

سعدی باز در ارشاد و تحریص سلطان و دولت عصر خود در برقراری چنین عدالتی میفرماید:

چنان سایه گسترده بر عالمی

که زالی نیندیشد از رستمی

همه وقت مردم زدور زمان

بنالند و از گردش آسمان

در ایام عدل تو ای شهریار

ندارد شکایت کس از روزگار

ید ظلم جائی که گردد دراز

نبینی لب مردم از خنده باز

باری، از اینگونه تراوشهای افکار اجتماعی در اشعار و گفته‏های سعدی بسیار کم است که از بیم بسط مقال در این شماره از ذکر تمامت آنها میگذریم و برای مقالتی دیگر میگذاریم.بعون اللّه تعالی.